

بیانات در دیدار جمعی از آزادگان - 25 / مرداد / 1391

بسم الله الرحمن الرحيم

خوشامد عرض میکنم به شما برادران عزیز؛ گوهرهای بازیافته‌ی از ذخیره‌ی ایمان در جمهوری اسلامی. در طول قرنهای متوالی، یک عنصر جامد بی‌ارزش تبدیل میشود به الماس؛ در صورتی که استعداد آن را داشته باشد. دوران اسارت، کوتاه شده‌ی قرنهایی است که انسانهای بااستعداد را تبدیل کرده است به الماسهای درخشان: آزادگان. خوشوقتم از دیدار امروز، و متأسفم از اینکه کم توفیق پیدا کردیم شما عزیزان آزاده را در جلساتی شبیه این زیارت کنیم. به وسیله‌ی جمع شما در این جلسه‌ی معنوی و صمیمی و برادرانه، سلام عرض میکنم به همه‌ی آزادگان سراسر کشور؛ قریب چهل هزار آزاده‌ی باارزش و رنج‌دیده و تربیت شده در دوران سختی.

مسئله‌ی اسارت از ابعاد مختلفی قابل توجه است. یکی از ابعاد، همین خاطرات باارزشی است که دوستان بیان کردید. البته بنده تعدادی از کتابهای مربوط به خاطرات آزادگان را، و همچنین آنچه که مربوط است به سید عزیز بزرگوار ما، سید آزادگان، مرحوم آقای ابوترابی، مطالعه کردم. میتوان حدس زد که آنچه در خلال بیانات و نوشته‌ها در مورد دوران اسارت گفته شده است، یک بخش کوچکی است از یک داستان بلند، و ما همچنان احتیاج داریم که این داستان بلند را بشنویم.

من همین‌جا عرض بکنم که انصافاً در طول این بیست و دو سالی که از بازگشت اسیران عزیز ما و آزادگان بلندآوازه‌ی ما میگذرد، کم‌کاری صورت گرفته. ما باید چندین برابر آنچه که تاکنون کتاب نوشته شده است، در این خصوص کتاب داشته باشیم. ما باید فیلمهای هنری برجسته‌ای از وضع آزادگانمان در اردوگاه‌ها و زندانها داشته باشیم. شما ببینید غربی‌ها و مؤسسات بزرگ فیلمسازی چقدر راجع به ماجراهای اسارت‌هایی که در جنگ دوم یا جنگ اول داشتند، فیلم تهیه کردند؛ فیلمهای خوب، فیلمهای برجسته؛ در حالی که آنچه در آن فیلمها وجود دارد، نشان‌دهنده‌ی روحیات مادی آن اسیرانی است که گرفتار شده بودند؛ که در زندگی آنها، در حرفهای آنها، در معاملات آنها به چشم میخورد. همچنان که شنیدم مأمور صلیب سرخ به آزادگان ما در دوران اسارت میگفته است که ما وقتی به اردوگاههای اسیران جنگ در کشورهای دیگر میرویم، سرخوردگی و افسردگی و خودزنی و خودکشی و اینها مشاهده میکنیم؛ چرا شما ندارید؟ او باید این سؤال را میکرد. جوابش معلوم است: وقتی دل با معنویت آشنا نبود، با خدا آشنا نبود، نتیجه‌اش همان است. وقتی دل با خدا آشنا بود، وقتی احساس ارتباط کرد، وقتی احساس اعتماد کرد، وقتی خود را تنها ندید، وقتی در درون سلولهای تنگ و شکنجه‌بار، بهشت معنوی را با خود مشاهده کرد - آنچنان که در بیانات این عزیزان بود و در خاطراتی که نوشته شده، هست - دیگر افسردگی جایی ندارد، سرخوردگی جایی ندارد، خودکشی معنا ندارد. این یک بخش از قضیه است، که ما باید از ذره‌ذره‌ی این بحر عمیق و وسیع - که زندگی آزادگان است - بیشتر از این مطلع باشیم، که مطلع نیستیم.

فیلمهای خوبی باید ساخته شود، کتابهای خوبی باید نوشته شود، خاطره‌ها باید گفته شود. همین خاطره‌هایی که امروز گفته شد، یک دنیا حرف در اینها هست؛ چقدر خوب است که اینها پخش شود. من نظرم این است که همین خاطراتی که امروز گفته شد، عیناً در صدا و سیما منتشر شود، پخش شود، تا مردم بشنوند؛ اینها ذخائر ماست، اینها سرمایه‌های ماست؛ همین سرمایه‌هاست که اسلام را نگه داشت، شیعه را نگه داشت، جمهوری اسلامی را به قدرت و عزت رساند، ملت ایران را در دنیا سرافراز کرد. این یک بعد قضیه است.

بعد دیگر قضیه، مسئله‌ی عبرت و سنت الهی است. بالاخره ما در دوران زندگی کوتاه دنیوی مان، این چند ده سالی

که در دنیا زندگی میکنیم، دائم مواجه با چالشیم. همیشه چالش با استکبار و آمریکا نیست. چالشهای گوناگونی هست؛ لیکن در وضع انقلاب اسلامی، چالشهای درونی، چالش با شیطان، چالش با نفس اماره، و چالش با سلطه‌گران و انحصارطلبان و زیاده‌خواهان و استکبار هم هست. ما به عبرت و تأمل و تعمق در این سنت الهی احتیاج داریم. شاید آن روزی که اسیر جنگ تحمیلی ایرانی، جوان مسلمان در آن اردوگاه با آن وضعیت، یا در آن سلول با آن شکنجه‌ها زندگی میکرد، به حسب ظاهر دریچه‌ی امیدی به روی او باز نبود؛ شاید تصور میکرد که این وضعیت ممکن است سالهای بیشتری طول بکشد یا سرانجامی جز مرگ و کشته شدن نداشته باشد. امروز واقعیت را نگاه کنید، ببینید چه اتفاقی افتاده است؛ آنها کجایند، شما کجائید؟ این يك عبرت است؛ این نشانه‌ی درستی و راستی و صدق وعده‌ی الهی است.

به وعده‌ی الهی ایمان بیاوریم؛ به راست بودن وعده‌های الهی باور و اعتقاد عمیق پیدا کنیم؛ اگر میفرماید: «لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقویّ عزیز»، (1) معنای این را درک کنیم. آن روز شما در مقابل مأمور شکنجه یا رئیس زندان یا مأمور بعثی مواجه بودید با آن فشار، امروز ملت ایران در مقابل آمریکا مواجه است با چالشهایی؛ همان قضیه است. «و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقویّ عزیز». وعده‌ی خدا راست است. آن کسانی که وعده‌ی خدا را باور ندارند، خداوند متعال آنها را مطرود میداند، آنها را ملعون و دورافتاده‌ی از ساحت رحمت خود به حساب می‌آورد. وعده‌ی خدا حق است. امروز هم همین مسئله برای ملت ایران هست. اگر ما به شرائط آنچه که خدای متعال گفته، عمل کنیم - همچنان که شما در دوران اسارت به این شرائط عمل کردید - قطعاً پیروزی با ملت ایران است؛ این يك عبرت است.

آنهايي که به شما میگفتند تا ابد باید در این زندان بمانید، یا میگفتند شما را اعدام خواهیم کرد، خودشان به زباله‌دان تاریخ افتادند، خودشان اعدام شدند، خودشان نابود شدند؛ شما امروز بحمدالله در جمهوری اسلامی، سرافراز و با عزت دارید زندگی میکنید؛ این درس است. يك بار دیگر هم ما در گذشته این درس را داشتیم. بعضی‌ها ما را باور نمیکردیم. در دوران اختناق، در دوران طاغوت، فشارها زیاد بود؛ کسانی میگفتند آقا، «مشت است و درفش»، بیخود ایستادگی میکنید، بیخود مقاومت میکنید؛ يك عده‌ای هم میگفتند نه، «صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر». (2) خدای متعال حادثه‌ای را پیش آورد که در دنیا هیچ کس باور نمیکرد؛ نه اینکه در ایران کسی باور نمیکرد، در دنیا هم کسی باور نمیکرد. کسی باور نمیکرد که آنچه آمریکائی‌ها آن را جزیره‌ی ثبات میدانند، اینجور دستخوش طوفانی بشود که در نهایت به انزوای آمریکا، به انزوای استکبار، به انزوای انگلیس و عمال و مزدورانشان منتهی شود. امروز هم همین است.

امروز هم شما دنیا را نگاه کنید؛ نشانه‌هایی هم پیدا است. مکرر عرض کردیم؛ دنیا در حال عبور از يك گذرگاه و رسیدن به يك وضع جدید و ماجرای جدیدی است. رفتار ما، نیت ما، عمل ما در شکل‌گیری این وضعیت جدید، تعیین‌کننده است. برای اینکه دل‌هامان قرص شود، برای اینکه راه را گم نکنیم، زندگی شما آزادگان میتواند برای ما يك ستاره‌ی راهنما باشد.

من عقیده دارم و تأکید میکنم که حتماً ماجراهای اسارت گفته شود، نوشته شود، به تصویر کشیده شود، کارهای هنری فاخر بر روی آن انجام بگیرد. این معنایش حمایت از يك قشر، دفاع از يك حادثه نیست؛ این معنایش امضاء کردن و محکم و قطعی کردن سند پیروزی ملت ایران است؛ و این کار باید انجام بگیرد. من از هنرمندان کشورمان و از مسئولان رسانه‌ها میخواهم که این کار را بکنند، و شما باید کمک کنید. خوشبختانه آنطور که حالا از بیانات دوستان استفاده شد و بنده هم بی‌اطلاع نیستم، سندهای زیادی وجود دارد، بعلاوه خود شما سندهای زنده هستید؛ از حافظه‌ها کمک بگیرید، بدون کم و زیاد، بدون افراط و تفریط؛ آنچه که واقع شده، بگوئید. وقتی این با بیان هنری همراه شود، در دلها و روحیه‌ها غوغا میکند. این هم يك بعد قضیه‌ی اسارت شما و آزادگی شماست.

يك بعد هم، بعد ثواب الهی است. آن روزی که اول بار آزادگان عزیز وارد کشور شده بودند و يك جماعتی از آنها - شاید چند هزار نفر - در همین حسینیه خدمتشان رسیدیم و آنها را ملاقات کردیم و سید عزیز بزرگوارمان مرحوم آقای ابوترابی سخنرانی کرد، من از دیدن این منظره و این جوانها و بازیافت این ارزشهای بزرگ که برگشته بودند، قلبم خیلی متلاطم بود؛ گفتم که بدانید لحظه لحظه‌ی عمر شما در دیوان الهی محفوظ است. الان هم بر همان عقیده هستم: این لحظه لحظه‌ها پیش خدای متعال محفوظ است؛ لحظه‌هایی که قابل توصیف نیست، با هیچ بیانی نمیتوان عمق آن را آشکار کرد، و شما سالها چنین ساعات و لحظاتی را گذرانید. يك دانه از مجاهدتهای شما، يك لحظه از لحظات سختی شما از دیوان الهی ساقط شده نیست. ما فراموش میکنیم، خود شما فراموش میکنید، اما کرام‌الکاتبین الهی فراموش نمیکنند؛ آن مجاهدتها محفوظ است. منتها سعی کنید اینها را حفظ کنید؛ این دیگر، هم نصیحت به خود ماست، هم نصیحت به شما عزیزان است.

اجر آزادگان يك طرف، اجر خانواده‌ها - همسران، فرزندان، پدرها، مادرها، نزدیکان - يك طرف. ما گاهی که توفیق پیدا میکردیم در خانه‌ی شهیدی با پدر و مادر یا کسان اسیری ملاقات کنیم، انسان میفهمید که این خانواده‌ی اسیر چه حالی دارند، چه احساسی دارند؛ احساس آنها سخت تر و تلخ تر از احساس خانواده‌ی شهید بود. برادر يك اسیر مفقودالاثری به من گفت: شما دیدید که خانواده‌هایی که يك جوانی در جبهه دارند، شب عملیات چه حالی دارند؟ راست میگفت دیگر؛ شب عملیات که میشد و همه میفهمیدند امشب عملیات است، آن خانواده‌هایی که يك جوانی در جبهه داشتند، دلشان متلاطم بود. این برادر آن مفقودالاثری به من گفت که برای ما هر شب، شب عملیات است؛ هر شب دلمان متلاطم است که او در چه حالی است، در چه وضعی است و امروز چه خواهد شد. این سختی‌هایی است که خانواده‌ها تحمل کردند؛ لذا اجر آنها هم خیلی والا و بلند است.

خب، این فصل از ماجرا در زندگی ملت ایران گذشت و ملت ایران سود برد. يك ملت عزت‌ش، قدرتش، صدرنشینی‌اش در تاریخ، به مجاهدت فرزندان‌ش بستگی دارد. این مجاهدت گاهی در جبهه است، گاهی در میدان اسارت است؛ با این قهرمانی‌هایی که شماها در میدان اسارت نشان دادید؛ این استقامتها، این ایستادگی‌ها. خب، کسانی در همان دوران شهید شدند؛ شهید تندگویان و بسیاری از شهدای دیگری که از اسارت برنگشتند؛ اکثر هم با سرافرازی برگشتند. امیدواریم خدای متعال اجر شما را محفوظ بدارد و آن کسانی که در این دوران تأثیرگذار بودند، خدمتگذار بودند، دیگران را هدایت کردند، و در رأس همه، سید بزرگوار عزیز ما مرحوم آقای ابوترابی، ان شاء الله خداوند درجانشان را عالی کند.

خب، ما امروز يك مسئله‌ی اساسی در دنیای اسلام داریم و آن، مسئله‌ی قدس است. چرا عرض میکنیم مسئله‌ی اساسی؟ چون ماجرای تقسیم غلط و مهندسی معیوب خاورمیانه - این منطقه‌ی زندگی ما و کشورهای ما - بر اساس توطئه‌ی اسکان صهیونیستها در اینجا به وجود آمد. اگر چنانچه این توطئه وجود نمیداشت، شاید امروز وضعیت این منطقه وضعیت دیگری بود. این جدائی‌ها، این جنگ‌هایی که در این منطقه اتفاق افتاد، این دخالت‌هایی که قدرتهای سلطه‌گر و زورگو در این منطقه کردند، ناشی از این قضیه بود؛ که این، داستان طولانی و مفصلی دارد. سعی آنها این است که امروز این مسئله را به حاشیه برانند. دنیای اسلام نباید بگذارد. در طول سالهای متمادی سعی کردند کاری کنند که ماجرای فلسطین از یادها برود؛ تا حدودی هم موفق شدند. ماجرای کمپ دیوید و دنباله‌های آن - که یکی از نقاط تاریک تاریخ معاصر ماست - برای این بود که مردم منطقه فراموش کنند که يك کشوری به نام فلسطین وجود داشته. آنچه که توی دهن آنها زد، انقلاب اسلامی بود، امام بزرگوار بود. از روز اولی که این انقلاب به پیروزی رسید، بلکه از قبل از پیروزی، از اوائل نهضت، مسئله‌ی فلسطین یکی از مسائل اصلی این انقلاب بود؛ و یکی از عوامل توجه دنیای اسلام به این انقلاب هم همین مسئله بود؛ اگرچه جهات دیگر هم بود. امروز سعیشان این است که این را خنثی کنند. دنیای اسلام نباید اجازه بدهد.

دنیای اسلام را به مسائل حاشیه‌ای سرگرم و مشغول کردند. يك نفر در می‌آید مسئله‌ی شیعه و سنی را مطرح میکند، هلال شیعی را مطرح میکند. زیر گوش شما، صهیونیستها چند میلیون فلسطینی را شصت سال است که زیر فشار قرار داده‌اند، آن را نمی‌بینید؛ حکومت جمهوری اسلامی را که این پرچم را بلند کرده است و این حماسه را در دنیا بازسازی کرده، به عنوان خطر معرفی میکنید؟! خیانت از این بالاتر؟ ملت ایران نگذاشته و نخواهد گذاشت. ملت ایران امسال هم به توفیق الهی، به خواست الهی، روز قدس آنچنان حرکتی خواهد کرد که مشتی بر دهان دشمنان اسلام و دشمنان فلسطین باشد.

طرح مسئله‌ی فلسطین برای جمهوری اسلامی يك امر تاکتیکی نیست؛ يك امر بنیانی است، از اعتقاد اسلامی ناشی میشود. وظیفه‌ی ماست که این کشور اسلامی را از سلطه و چنگ قدرت غاصب و پشتیبانهای بین‌المللی اش در بیاوریم، به دست مردم فلسطین بسپاریم؛ این وظیفه‌ی دینی است، وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانهاست؛ همه‌ی ملت‌های اسلامی، همه‌ی دولت‌های اسلامی وظیفه دارند که این کار را انجام بدهند؛ این يك وظیفه‌ی اسلامی است. ما با این چشم به قضیه‌ی فلسطین نگاه میکنیم، دیگران هم باید با همین دید نگاه کنند. این قضیه را در بازی‌های سیاسی، در تبادلات سیاسی، در بده‌بستانهای سیاسی و احياناً خائنانه قرار ندهند؛ قضیه، قضیه‌ی دینی است، قضیه‌ی اعتقادی است و بایستی دنبال شود.

و من به شما عرض کنم؛ همچنان که ستاره‌ی صبح امید درخشید، يك بار در انقلاب اسلامی، يك بار در جنگ تحمیلی، يك بار در زندگی شما آزادگان، در این قضیه هم قطعاً شفق امید خواهد درخشید و قطعاً فلسطین به دست مردم فلسطین برخواهد گشت و این زائده‌ی دروغی و جعلی از صحنه‌ی جغرافیا محو خواهد شد؛ در این تردیدی نیست.

مسئله‌ی غم‌انگیز این روزهای ما، مسئله‌ی زلزله است؛ که من لازم است نسبت به این قضیه تذکر بدهم و تأکید کنم. همه‌ی ملت ایران در این مسئله قطعاً داغدار و دردمندند؛ چون جمعی از عزیزان و هم‌میهنان ما دچار حادثه شدند. حادثه‌ی تلخی هم هست؛ در روزهای ماه رمضان اتفاق افتاده است. امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال با کمک خود، با الطاف خود، به مسئولین کشور و به مردم عزیزمان کمک کند که بتوانند از رنجهای مردم زلزله‌زده‌ی آذربایجان کم کنند و بکاهند و ان‌شاءالله آنها را در پیشرفت کارهاشان کمک کنند. خداوند ان‌شاءالله به آنها صبر بدهد و دل‌های آنها را آرام کند. امیدواریم خداوند متعال برکات خودش را بر ملت عزیز ما نازل کند و این ماه رمضان را برای ملت ما و جمهوری اسلامی ان‌شاءالله ماه به معنای حقیقی مبارکی قرار بدهد.

پروردگارا! این رنجدیدگان راه خود را مشمول رحمت و برکت خود قرار بده. پروردگارا! همه‌ی کسانی که قدمی در راه اعلا‌ی کلمه‌ی حق برداشتند، آنها را مثاب و مأجور بفرما. پروردگارا! امام بزرگوار ما را که این راه را در مقابل ما باز کرد، با اولیائت محشور کن. پروردگارا! شهدای دوران اسارت و درگذشتگان دوران اسارت و مرحوم مغفور آقای ابوترابی، عالم مجاهد و صبور و مدبر و بنده‌ی صالح خودت را با اولیائت محشور کن؛ پدر بزرگوار ایشان را هم با اولیائت محشور کن. پروردگارا! ما را در خدمتگزاری به کسانی که استحقاق خدمت صادقانه‌ی ما را دارند، موفق بگردان.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

(1) حج: 40

(2) احزاب: 23